



فقه شیعه در حوزه بغداد مبنای تولید اجتهاد در اندیشه شیعی است/ ویژگیهای فقه شیعه در حوزه بغداد

یک عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با بیان اینکه حوزه بغداد را می توان هم به لحاظ تاریخی دارای فضل تقدم در رویکرد به اجتهاد، و هم به لحاظ نظری دارای تقدم فضل در بسط این رویکرد ارزیابی کرد، گفت: از این جهت می توان فقه شیعه در عهد بغداد را به مثابه مبنای تولید اجتهاد در اندیشه شیعی هم دانست.

یک عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با بیان اینکه حوزه بغداد را می توان هم به لحاظ تاریخی دارای فضل تقدم در رویکرد به اجتهاد، و هم به لحاظ نظری دارای تقدم فضل در بسط این رویکرد ارزیابی کرد، گفت: از این جهت می توان فقه شیعه در عهد بغداد را به مثابه مبنای تولید اجتهاد در اندیشه شیعی هم دانست.

به گزارش خبرنگار مهر، در قرن پنجم هجری به چند دلیل مکتب فقهی از قم و ری به بغداد منتقل شد: 1. ضعف دستگاه حکومت عباسی و فشارهایی که قبلاً در زمان حکومت منصور، هارون الرشید، متوکل و معتصم مشاهده می شد، فروکش کرد و فقهای شیعه برای نشر فقه و مباحث علمی مجال ظهور و بروز پیدا کردند. 2. ظهور شخصیت‌های مهم در بغداد، مانند شیخ مفید و سید مرتضی. 3. توسعه مدرسه های علمیه و ازدیاد مکانهای علمی، به گونه ای که در درس مرحوم شیخ طوسی حدود سیصد مجتهد شیعه شرکت می کردند و تعداد بیشماری از فقهای اهل سنت نیز حضور داشتند. ویژگیهای مهم این دوره عبارتند از: 1. در این مرحله، در اجتهاد و استنباط احکام شرعی، انقلابی پدید آمد و مباحث اصولی از مباحث فقهی تفکیک گشت. برای مثال، سید مرتضی کتاب اصولی مستقلی را تألیف نمود و شیخ طوسی در فقه، فروعات فقهی زیادی را مطرح ساخت، به گونه ای که روش او در استنباط احکام شرعی، سرمشق فقهای آینده شد. در حالی که در دوره های سابق، کتاب های فقهی بیشتر به صورت بیان احادیث و روایات بود. شیخ طوسی کتاب المبسوط را نوشت. وی در مقدمه کتابش می نویسد: فقهای امامیه تا این زمان به تفریع فروع اقدام نمی کردند و تنها به بیان نصوص و روایاتی که از سوی محدثان و راویان رسیده، اکتفا می کردند. 2. تدوین فقه مقارن، علاوه بر تدوین کتب فقه جدید، فقه مقارن و در مقایسه با فقه اهل سنت نیز تدوین شد. برای این منظور، مرحوم شیخ طوسی کتاب الخلاف و سید مرتضی کتاب الاستبصار و مرحوم شیخ مفید کتاب الاعلام فیما اتفقت الامامیه علیه من الاحکام مما اتفقت العامة علی خلافهم فیه را تألیف نمودند. 3. ظهور بحث اصولی تحت عنوان اجماع. در گفتگو با دکتر عبدالمجید مبلغی، پژوهشگر علوم سیاسی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی جایگاه و اهمیت و فعالیتهای حوزه علمیه بغداد و ویژگیهای فقه شیعه در آن بررسی شد که اکنون از نظر شما می گذرد.

* شما در مقاله ای به اهمیت کم نظیر حوزه علمیه بغداد اشاره کرده اید؛ لطفاً در این مورد بیشتر توضیح دهید؟

ازجمله پررونق ترین دوره های فقه شیعه در حوزه علمیه بغداد در اوان شکل گیری فرآیندهای اجتهادی در این دانش در بغداد شکل گرفت و رخ داد. حوزه علمیه بغداد چند نماینده فکری مهم داشت که سایه تأثیرگذاری آنها همچنان و تا به امروز مستدام باقی مانده است و اندیشه های شیعی متأثر از نگاه ها و رویه ها و همچنین نظریه های این عالمان ادامه حیات داده است. نمایندگان مرکزی این حوزه شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بودند. این حوزه با رویکردهای عقل گرایانه و نگرش های کلامی اش شناخته شده است؛ در واقع تأثیرگذارترین و تاریخ سازترین فقیه/متکلمان شیعی در این دوره و در بغداد سر برآورده اند.

* چه ویژگی مرکزی را در حوزه علمیه بغداد می توان سراغ گرفت که جایگاهی تا این حد برجسته، مؤثر و تاریخ ساز به آن در بیش از هزار سال تاریخ فقه شیعه داده است؟

تلاش می کنم از منظر جامعه شناسی معرفت و متأثر از نگاهی که زمینه های اجتماعی شکل گیری معرفت را در آن دوره ویژه رصد می کند به شناسایی این ویژگی یا ویژگی ها بپردازم. ازجمله مهم ترین ویژگیهای این عصر قرارگیری آن در یک دوره زمانی کاملاً خطیر، مؤثر و دارای خصایص تعیین کننده است. حوزه بغداد زمانی شکل می گیرد که شیعیان در حال عبور از دوران غیبت صغری به دوران

غیبت کبری هستند. مسأله هویت در این دوره اهمیت ویژه و کلیدی داشته است. به لحاظ تاریخی فقه متکی بر اصول فقه و همراه با اجتهاد کلاسیک شیعه پس از فقه اهل سنت شکل می گیرد. دلایل معرفتی این تأخر هم واضح است؛ از آنجا که در اهل سنت رجوع به امامان(ع) مطرح نبوده است، عملاً نیاز به فقه خیلی زودتر گریبانگیر جامعه شد؛ در حالی که در اندیشه شیعی دسترسی به امامان(ع) سبب می شود که این نیاز با تأخیر شکل گیرد و تولید فرآیندهای فقهی مستقل از حضور امامان(ع) پس از آغاز دوران غیبت اهمیت و اولویت پیدا کند. با توجه به این تأخر تاریخی شیعیان به رویه های موجود فقه اهل سنت، به عنوان فقهی که به لحاظ تاریخی زودتر شکل گرفته بود، توجه نشان دادند و از آن خواسته یا نخواستند در زمینه هایی تقلید کردند که این تقلید تا حد زیادی خطیر و مسأله ساز به نظر می آمد.

از طرف دیگر دانش کلام از پیشتر، به اقتضای نیاز شیعیان برای توضیح تفاوت خویش با عامه و متأثر از آموزش های امامان(ع)، در اندیشه شیعی رونق و اهمیت جدی یافته بود و اندیشه شیعی با مهارت های کلامی آن، که از دوران امامان(ع) به شدت بسط یافته بود، به خوبی شناخته می شد. رویکرد مؤثری که در حوزه بغداد شکل گرفت استفاده از توانایی های کلامی و قابلیت های برآمده از نگرش های کلامی در رویکرد به فقهی بود که کم و بیش برخی از بخش های آن به دلایلی که پیشتر بیان شد متأثر از اهل سنت در حال بسط پیدا کردن بود.

*همانطور که اشاره کردید فقیهان شیعی بغداد متکلمان بزرگی نیز بوده اند. به نقش دانش کلام در فقه اشاره کردید؛ اما همچنان جای این پرسش باقی می ماند که آن کدام رابطه درون را میان فقه و کلام بوده است که تراث فقهی بغداد را، به ادعا شما، متمایل به عقل گرایی کرده است. به زبان دیگر نقش دانش کلام در این میان چگونه بوده است؟

در این دوره، دانش کلام را مشرف بر اندیشه های فقهی در مکتب بغداد مشاهده می کنیم. اهمیت این مسأله زمانی مشخص تر خواهد شد که به ویژگی های پیشروانه دانش کلام در آن دوران توجه کنیم. کلام در آن دوره مشخصاً در اوج تولید نظریه به سر می برد و به ویژه نگاه های اعتزالی و اندیشه های برآمده از تأملات عقلانی و همین طور عقلایی به جد فضای دانشی این عرصه نظری را سرشار و پر بار کرده بود. در واقع توجه فقیه - متکلمان شیعی به اندیشه های کلامی مشخصاً نوعی عقلگرایی مناسب با سنخ شناسی دانش فقه و تیپولوژی این نظام دانایی را سبب شده بود. ما در این دوره با فقهی مشخصاً حائز مناسبات عقلی و نگرش های متأثر از تأملات نظری این چنینی مواجه هستیم. از سوی دیگر فقه در این دوران با زمینه های عینی پرسش و پاسخ اهل شرع و متشرعه نیز درآمیخته بود. این ویژگی دیگر فقه سبب شده بود که فقیهان این دوره برخلاف رویه هایی که بعدتر شکل گرفت به مسائل مبتلابه و ملموس به شیوه جدی تری بپردازند. این ویژگی ازجمله برآمده از یک موقعیت و ویژگی تاریخی بود. از منظر مطالعه ای معطوف به شناسایی حوزه های تطوریابی دانش فقه باید گفت که بعدتر ما با انباشت نظریه ها، تأملات، نگرش ها و ارتکازات فقهی مواجه می شویم؛ تأملاتی که نظام دانایی فقه را در موقعیت ویژه قرار می دهد و سبب می شود عالمان با توجه به میراث پیش از خود به تولید نگاه و اندیشه دست بزنند و به همین دلیل بعضاً توجهی مؤثر به پرسش های پیرامونی و عینی نداشته باشند؛ اما در این دوره و در حوزه بغداد چنین مسأله ای برقرار نبود و فقهی سبکبال تر، فارغ از تأملات احیاناً محدودکننده، از یک سوی، و متوجه نگرش های اعتزالی کلامی، از سوی دیگر، شکل گرفت. محصول همه این اتفاقات پیشرو بودن فقه شیعه در این دوران است، فقه شیعه در این دوران، فقهی است که به دانش اصول هم به شیوه ای خاص توجه می کند.

*منظور از توجه ویژه به دانش اصول چیست؟

در دوره های بعد ما با دانش اصولی مواجه می شویم که تأملات کلامی را مورد توجه جدی قرار نمی دهد و در بسیاری از مواقع این تأملات را فارغ از دیسپلین تولید آنها در درون خود به شیوه ای تکراری و احیاناً تورم زا تعقیب می کند؛ در حالیکه در حوزه بغداد ما دانش کلام و اصول را به شیوه ای مترابط و در تعاملی جدی با یکدیگر می یابیم. رواج اصطلاح اصولین، که بیانگر وجود اصول فقه و اصول کلام به مثابه دانش های مشرف بر دانش فقه است، در این دوران بیانگر این خصلت شناسانه و ویژگی عصری فقه شیعه در بغداد است. البته فقه بغداد آنچنان به درازا نکشید و پس از اتفاقاتی که در عرصه سیاست رخ داد و مهاجرت شیخ الطائفه، مرحوم

شیخ طوسی، به شهر نجف عملاً چراغ این دانش فروزش نخستین خود را برای قرن ها از دست داد.

*چگونه این اتفاق افتاد و چرا فقه بغداد پس از شیخ طوسی ادامه نیافت!

با ظهور مقلده که مقلدان اندیشه شیخ طوسی بودند، قابلیت‌های نظریه سازانه فقه بغداد کم کم از میان رفت و رویکردهای تقلیدی و فارغ از نگرش‌های اصالت مند اجتهادی جایگزین آن شد. این روند تاریخی البته با ظهور ابن ادریس تا حدی تغییر کرد؛ ولی سایه افولی که با پایان حوزه علمیه بغداد بر اندیشه شیعی افتاده بود برای قرن‌ها ادامه پیدا کرد و هرچند همچنان مراجعه به اندیشه های پیشروانه فقیه – متکلمان برجسته ای مانند شیخ مفید در طول تاریخ فقه شیعه تأثیرگذار باقی ماند؛ اما میزان و حجم این تأثیرگذاری به تدریج کاسته و کمتر شد.

شاید لازم باشد به یک ویژگی دیگر حوزه بغداد نیز اشاره کنم. ازجمله ویژگی های دیگر حوزه علمیه بغداد توجه خاص به مسأله حدیث است. در حوزه علمیه بغداد نگاه به حدیث با آنچه ما از حدیث گرایان غیراجتهادگرا یا کمتر اجتهادگرا سراغ داریم، به جد متفاوت است. حدیث به مثابه منبع تولید گزاره های فقهی در اندیشه بغداد متأثر از مناسبات عقلی و در واقع ذیل توجهات ناشی از دانش کلام فهمیده می شود. این ایده، ایده ای مهم و مرکزی در اندیشه بغداد است که نوع خاصی از اجتهاد را سبب می شد. در واقع این نوع از اجتهاد را می توان به یک معنا آغازگاه اجتهاد شیعه در طلیعه شکل گیری فقه در اوان شکل گیری این دانش دانست. بر این اساس حوزه بغداد را می توان هم به لحاظ تاریخی دارای فضل تقدم در رویکرد به اجتهاد، و هم به لحاظ نظری دارای تقدم فضل در بسط این رویکرد ارزیابی کرد. از این جهت می توان فقه شیعه در عهد بغداد را به مثابه مبنای تولید اجتهاد در اندیشه شیعی هم دانست.